

فصلنامه سیاست خارجی
سال سی و یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، صص ۳۱-۷

۱

دیپلماسی اجبار آمیز و حقوق بین الملل: با تأکید بر نقش شورای امنیت

دکتر بهادر امینیان^۱ / علی صانعیان^۲

^۱ دانشیار گروه دیپلماسی دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه، bahaminian@hotmail.com
^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان های بین المللی، ali.saneian7@gmail.com
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱) تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۱

چکیده

در این مقاله پس از تعریف دیپلماسی اجبارآمیز و تاریخچه آن به رابطه دیپلماسی اجبارآمیز با حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی پرداخته شده است. سپس نحوه اعمال دیپلماسی اجبارآمیز از طریق سازمان‌های بین‌المللی و نقش دوگانه حقوق بین‌الملل در برابر دیپلماسی اجبارآمیز، همچنین مزایا و معایب استفاده از دیپلماسی اجبارآمیز با ابزارهای حقوقی و قضایی بررسی شده است. نقطه کانونی مباحث چه در سازمان‌های بین‌المللی و چه در نهادهای قضایی بین‌المللی شورای امنیت به عنوان اهرم اصلی بوده است. علاوه بر این، تحریم به عنوان ابزار اصلی همراه با شرایط خاصی که پس از فروپاشی شوروی منجر به این رویدادها شده بطور ضمنی مورد توجه قرار گرفته که می‌توان از آن به شرایط زمینه‌ای توفیق دیپلماسی اجبارآمیز از طریق سازمان‌های بین‌المللی یاد کرد. نقش شورای امنیت در تشکیل انواع محاکم کیفری و سپس کمیسیون شبه قضایی گرامت با توجه به منشور ملل متحد و حدود اختیارات شورا مورد نقد و بررسی دقیق قرار گرفته است. در نهایت، کارایی دیپلماسی اجبارآمیز از طریق نهادهای قضایی و سازمان‌های بین‌المللی ارزیابی شده است.

▪ واژگان کلیدی:

دیپلماسی اجبارآمیز، حقوق بین‌الملل، شورای امنیت، محاکم کیفری بین‌المللی، تحریم

مقدمه

فرآیند تأثیرگذاری بر محاسبات طرف مقابل با بهره‌گیری از تهدید نیروی نظامی و یا حتی بکارگیری محدود نیروی نظامی به عنوان دیپلماسی اجبارآمیز مطرح شده است.^۱ به تعبیر دیگر، دیپلماسی اجبارآمیز در صدد حل یک اختلاف و رسیدن به نوعی سازش به نفع طرف اجبارکننده است. این فرآیند دیپلماتیک همراه با نمایش قدرت و تهدید بکارگیری زور و یا حتی کاربرد محدود زور است تا انگیزه طرف مقابل برای مقاومت و ادامه سیاست خود از بین برود و با نمایش هزینه‌های سنگینی که در صورت عدم تمکین باید متحمل شود، محاسباتش را تغییر دهد و درخواست اجبارکننده را بپذیرد.^۲ امروزه اگرچه استفاده از کشتی‌های جنگی به عنوان ابزار دیپلماسی کاهش یافته ولی این به معنی پایان دیپلماسی اجبارآمیز در روابط بین دولت‌ها نیست و دیپلماسی اجبارآمیز با ابزارهای دیگری ادامه پیدا کرده است.^۳ به عبارت دیگر، تنها شکل و ماهیت نمایش قدرت در طول زمان متحول شده و از نمایش رژه فوج‌های عظیم و قایق‌های توپدار به مانور ناوهای هواپیمابر و موشک‌های قاره پیمای تغییر کرده است.

اصل تهدید به استفاده از قدرت علی‌رغم تلاش‌های فراوان پس از جنگ‌های جهانی برای منع توسل به زور کماکان پابرجا است. در واقع، ابزار فشار نظامی کم‌رنگ‌تر شده است اما ابزارهای دیگری مانند سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی فنی و حقوقی در اختیار دیپلماسی اجبار قرار گرفته‌اند. البته، اجبار با زور تفاوت ظریفی دارد که در دیپلماسی اجبارآمیز باید مورد توجه قرار گیرد. اجبار به معنی استفاده از تهدیدات برای تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگری و وادار ساختن او به تبعیت است. در حالی که در زور استفاده از

^۱ Alexander L. George: Forceful Persuasion: Coercive Diplomacy as an Alternative to War, US Institute of Peace Press, 1991, p 5.

^۲ در مورد دیپلماسی اجبارآمیز بنگرید: بهادر امینیان و حسام زمانی، دیپلماسی اجبارآمیز، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۹۶.

^۳ Ken Booth: Law, Force and Diplomacy at Sea (London, 1985), p. 170.

قدرت نظامی برای تخریب توانایی‌ها است تا با سلب اراده، وی وادار به تبعیت شود.^۱ پس اجبار متقاعدسازی پیش از تخریب برای تبعیت است و زور تبعیت ناشی از تخریب و فقدان اراده است. در عمل هم تمایز بین این دو مورد گاهی بسیار دشوار می‌شود.

همواره رابطه تنگاتنگی بین حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل وجود داشته است. نگاه دیپلمات‌ها و دولتمردان به حقوق بین‌الملل به عنوان یک ابزار در خدمت سیاست خارجی کشور متبوع همواره مورد انتقاد حقوقدان‌ها بوده است. این نگاه ناشی از ویژگی‌هایی است که حقوق بین‌الملل را مستعد سوءاستفاده و در بهترین حالت استفاده ابزاری توسط قدرت‌ها می‌نماید. از جمله این ویژگی‌ها عدم وجود نهاد مشخص و منحصر بفره برای قانون‌گذاری و تفسیر قوانین، فقدان سلسله مراتب میان قواعد و عدم ضمانت اجرای مناسب آنها می‌باشد. تدوین این قواعد عمدتاً توسط خود دولت‌ها بوده و جا برای تفسیر توسط خودشان هم باز می‌باشد و در صورت تخطی از قوانین بین‌المللی دولت‌ها هستند که باید دولت خاطی را ملزم به اجرای قواعد مورد توافق نمایند. در نتیجه اجرای حقوق بین‌الملل تا حدود زیادی متأثر از اراده دولت‌ها، مخصوصاً قدرت‌های بزرگ، می‌باشد که بعضاً بستری برای سوءاستفاده این قدرت‌ها می‌شود. یکی از این موارد استفاده از قابلیت‌های نهادهای قضایی بین‌المللی یا سازمان‌های بین‌المللی برای اعمال سیاست‌های خود بر سایر دولت‌ها تحت پوشش حقوق بین‌الملل و استانداردهای جهانی می‌باشد. در این مقاله بعضاً اقدامات شورای امنیت که در تضاد با بند ۱ ماده ۱ منشور ملل متحد است، ذکر می‌شود.^۲

ابزار و مکانیسم اجرای دیپلماسی اجبارآمیز می‌توانند از دو جنس مختلف باشند، مثلاً ابزار حقوقی می‌تواند در قالب مکانیسم سیاسی یا فنی یک سازمان بین‌المللی اعمال شود یا با مکانیسم قضایی یک دادگاه بین‌المللی یا نهادهای شبه قضایی مشابه اعمال شود. در اولی ابزار

^۱ Michael Joseph Mountz, *Wrestling Rogue States; The limits of Coercive Political-Military Strategies in Asymmetric Conflicts*, University of California: Los Angeles, 2005, P5

^۲ ماده ۱ بند ۱ تصریح می‌کند: "حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل"

حقوقی است اما مکانیسم اثر سیاسی یا فنی است، مانند ابزار قطعنامه شورای حکام در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که بر مبنای یک معاهده منع اشاعه و یک پادمان که از نظر حقوقی الزام‌آور هستند، صادر می‌شود اما مکانیسمی که دولت خاصی را وادار به مراعات قطعنامه می‌نماید، سیاسی است. در دومی ابزار و مکانیسم هر دو حقوقی هستند مثلاً در اعمال فشار بر دولت سودان با قرار بازداشت عمر البشیر ابزار یک معاهده حقوقی بوده و مکانیسم هم یک نهاد قضایی است. در این مقاله دیپلماسی اجبارآمیز از طریق دادگاه ویژه لبنان و تصمیمات شبه قضایی کمیسیون غرامت ملل متحد به عنوان نمونه‌های استفاده از ابزار و مکانیسم حقوقی در دیپلماسی اجبارآمیز بررسی می‌شود. در باره رابطه دیپلماسی اجبارآمیز و حقوق بین‌الملل سه جریان را شاهد هستیم. اولین جریان با ممنوع کردن تهدید به توسل به زور آغاز می‌گردد و در پی محدود سازی دیپلماسی اجبارآمیز با حقوق بین‌الملل بود که کماکان هم ادامه دارد، جریان دوم در پی استفاده ابزاری از حقوق بین‌الملل به عنوان دیپلماسی اجبارآمیز است. جریان جدیدتری هم در پی مقابله با استفاده ابزاری از تحریم، حقوق نرم در سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای قضایی بین‌المللی برای تحمیل اراده دول قدرتمند است.

دیپلماسی اجبارآمیز در سازمان‌های بین‌المللی

در مورد سازمان‌ها دو نظریه مطرح است. در نظریه اول گفته می‌شود که چنین سازمان‌هایی دارای شخصیت تعریف شده حقوقی هستند و رأی نهایی مجموعه آرای اعضای آن سازمان و شورا هست و اگرچه قدرت‌های جهانی سازمان‌های بین‌المللی را ایجاد می‌کنند اما این سازمان‌ها به عنوان یک نهاد مستقل و بدون تأثیرپذیری از قدرت‌های جهانی عمل می‌کنند که این استقلال ناشی از ضرورت اداری و استقلال حقوقی است. در حالی که در دیدگاه دوم گفته می‌شود که سازمان‌ها هر چند از اعضای خود متشکل شده‌اند اما در درون این شوراها و سازمان‌ها رأی نهایی را اعضای قدرتمندتر می‌دهند. به عبارت دیگر، قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی را تأسیس می‌کنند و آن سازمان‌ها در خدمت مقاصد و اهداف کشورهای مزبور قرار می‌گیرند.^۱ اگر این نظریه را مورد توجه قرار

^۱ رضا موسی زاده، سازمان‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات میزان، چاپ ۱۸، ۱۳۹۰، صص ۴۰-۱۹.

دهیم، مخصوصاً که در سازمان‌هایی مانند آژانس انرژی اتمی و سازمان ملل که رکن اصلی آنها (شورای امنیت و شورای حکام) تحت تسلط غیر دموکراتیک قدرت‌های بزرگ است. به طبع دبیرکل و مدیرکل این سازمان‌ها هم که در اساسنامه این سازمان‌ها دارای جایگاه ویژه‌ای هستند بسته به شخصیت خود کم و بیش در راستای منافع این قدرت‌ها در سازمان مربوطه حرکت می‌کنند.

اولین سؤالی که مطرح می‌گردد آن است که چرا دولت‌های قدرتمند سیاست خارجی آمیخته با زور را از طریق سازمان‌های بین‌المللی به اجرا می‌گذارند؟ برخلاف حکومت‌های ضعیف که فاقد منابع مادی و فنی لازم هستند و برای دستیابی به منابع فوق‌عضو سازمان‌های بین‌المللی می‌شوند،^۱ دولت‌های قدرتمند نیازی به سازمان‌های بین‌المللی ندارند و قاعدتاً باید مانند دوران پس از جنگ جهانی اول این قدرت‌ها بی‌میل به عضویت در چنین نهادهایی باشند. برای فهم دلیل این اقدامات دو نظریه وجود دارد که بدون ورود به جزئیات اشاره می‌شود: یکی نقش مشروع سازی اقداماتی که در چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ می‌شود را مورد توجه قرار داده است،^۲ و نظریه دیگر بر انتقال اطلاعات راهبردی به سایر دولت‌ها و هزینه کمتر سیاسی و اقتصادی هنگام عمل در چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی است.^۳ نقش مشروع سازی که بیان شد در درجه اول درون خود کشورهای قدرتمند می‌تواند توجیه‌کننده اقدامات و هزینه‌های دولت برای افکار عمومی باشد و ثانیاً مجوز اقدامات دولت را از نهادهای نظارتی داخلی مانند مجلس یا سنا تسهیل نماید. نقش انتقال اطلاعات به سایر دولت‌ها هم ذیل کاهش هزینه‌ها و تسهیل اقدامات قدرت‌های بزرگ بدون مخالفت جدی توسط کشورهای کوچک در صحنه بین‌المللی قابل طرح است. در ادامه، به مواردی که قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا از آژانس انرژی اتمی و شورای

^۱ Claude, Inis, *Collective Legitimization as a Political Function of the United Nations*, International Organization 20(3)

^۲ Franck, Thomas, 1990, *The Power of Legitimacy Among Nations*, New York: Oxford University Press, Freedman, Lawrence, and Efraim Karsh, 1993, *The Gulf Conflict, 1990–1991*, Princeton, N.J.

^۳ Asmus, Ronald, Philip Everts, and Pierangelo Isernia, 2004, *Power, War and Public Opinion*, Policy Review 123:72–88, Baker, James ~with Thomas DeFrank, 1995, *The Politics of Diplomacy: Revolution, War and Peace, 1989–1992*, New York: Putnam's Sons,

امنیت ملل متحد به عنوان ابزار دیپلماسی اجبارآمیز علیه ایران استفاده کردند می‌پردازیم.
آژانس انرژی اتمی

با شروع پرونده هسته‌ای ایران همواره دو رکن اساسی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به خاطر استفاده ابزاری از معاهده منع اشاعه و پادمان به نفع قدرت‌های بزرگ مورد انتقاد هستند. یکی شورای حکام و دیگری دبیرخانه که در رأس آن دبیر کل است. در اصل دبیر کل هم هماهنگ کننده برجسته و هم متخصص ارشد در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی محسوب می‌شود. شورای حکام هم در نقش اداره کننده آژانس فعالیت می‌کند. لذا اهمیت نظرات و انتخاب این شورا بر فضای حاکم در آرای عملیاتی آژانس بین‌المللی را نمی‌توان منکر شد. اصولاً انتقادهای جدی به آژانس در رابطه با استفاده ابزاری آمریکا برای فشار و اجبار علیه سایر دولت‌ها پس از مطرح شدن پرونده هسته‌ای ایران شکل گرفت. آژانس و دبیرکل آن در موارد بسیاری در مظان اتهام پیروی سیاسی از قدرت‌های بزرگ هستند. از ابتدای مطرح شدن پرونده هسته‌ای ایران آمریکا فشار بر کارشناسان و دبیرخانه آژانس را برای محکومیت ایران آغاز کرد و مدام با متهم کردن آنها به اهمال، پیامدهای جدی آن را یادآوری می‌کرد.^۱ این فشارها تا امروز هم ادامه دارد و سفر خانم نیکی هیلی به وین به دستور ترامپ برای متقاعد کردن آژانس و فشار به ایران در برهم زدن برجام را هم می‌توان در راستای دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده برشمرد.^۲ البته در گذشته صراحت لهجه ترامپ که رسماً اعلام کند دنبال بهانه بوده و باید با تهدید قطع بودجه و سایر ابزارها سازمان‌های بین‌المللی را مطیع ساخت وجود نداشت، ضمن آنکه سطح فشار و اقدامات

^۱ Glen Segell, "Axis of Evil and Rogue States: The Bush Administration, 2000-2004", London, 2005, 182

^۲ <http://www.resalat-news.com/Fa/?code=267350>

همچنین نگاه کنید به:

<http://www.mehrnews.com/news/4070583/%D9%81%D8%B4%D8%A7%D8%B1-%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7-%D8%A8%D9%87-%D8%A2%DA%98%D8%A7%D9%86%D8%B3-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D9%86%D8%B4-%D8%B2%D8%A7-%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%A8%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%85-%D8%A8%D8%B1%D8%AF-%D8%A8%D8%B1%D8%AF-%D8%A7%D8%B3%D8%AA>

امروزه ایالات متحده با سال ۸۳ تا ۹۳ بسیار ناچیز است. در اینجا به دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده بر آژانس و سپس تلاش برای اجبار ایران در موضوعات تعریف غنی‌سازی و ارسال پرونده ایران به شورای امنیت که اوج نمود عینی فشارهای آمریکای در آن دوره بود، توضیح داده می‌شود.

در موضوع اول ایران یک روز پیش از مذاکرات با تروئیکای اروپایی از دبیرکل آژانس در مورد تعریف دقیق تعلیق غنی‌سازی از دید آژانس را جويا شده بود و آقای البرادعی صرفاً عدم تزریق گاز هگزا فلوراید اورانیوم را به معنای تعلیق اعلام نمود که در شرح مذاکرات طرفین مکتوب شد. هنگامی که چند روز بعد در مذاکرات بین طرفین اروپایی و ایران بر سر تعریف تعلیق بن بست حاکم شد، قرار بر حکمیت آژانس گذاشته شد اما در اقدامی عجیب و غیرقابل توجیه فنی و حقوقی ناگهان تحت فشار قدرت‌های بزرگ در کمتر از یک هفته تعریف رسمی تعلیق توسط آژانس کاملاً تغییر کرد و تعلیق همه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی برای تعلیق لازم شمرده شد.^۱

همانطور که مشخص است دبیرکل تحت فشار آژانس تعریف خود از تعلیق را تغییر داد و ابزار دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا برای انتخاب مجدد به دبیرکلی قرار گرفت.^۲ در مسئله دیگر هم شرایطی که برای ایران در آژانس پیش آمد بی‌سابقه بوده است، در این قضیه هم استفاده ابزاری از آژانس و فشار قدرت‌های بزرگ بر آن تنها از طرف کشورهای در حال توسعه (بلوک غیر متعهدها) مورد مخالفت قرار گرفت. بحث بعدی که آژانس در مظان استفاده ابزاری است موضوع حق غنی‌سازی ایران است. زمانی که ۱۹۰ دولت طرف معاهده عدم اشاعه هستند، در واقع ماده ۴(۱) پیمان را نیز پذیرفته‌اند^۳ و موافقت کرده‌اند ماده مزبور واجد «حق مسلّم» استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است و دولت‌ها آن را به عنوان حقی که واجد یک قاعده مستقل حقوقی است، به رسمیت شناخته‌اند که هم‌ارز سایر قواعد حقوق بین‌الملل می‌باشد و همان نتایج و آثار حقوقی بر آن مترتب است. همانند «حق ذاتی

^۱ روحانی، حسن، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، ۱۳۹۰.

^۲ <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1968986/%D9%86%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C+%D8%B1%D9%88%D8%AD%D8%A7%D9%86%DB%8C.html>

^۳ <https://www.un.org/disarmament/wmd/nuclear/npt/text>

دفاع مشروع»، حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای نیز به عنوان عرف از سوی دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است و بنابراین همه دولت‌ها محق هستند تا از آن بهره ببرند. اما متأسفانه در زمانی که ایران و به تبع آن آیندگان تحت فشار قدرت‌های بزرگ به طور غیرقانونی (صرفاً برای حفظ انحصار چرخه سوخت هسته‌ای در اختیار خودشان) در حال پیمان شدن این حق تصریح شده بود هیچ کمک یا همکاری مؤثری از طرف آژانس یا سایر دولت‌ها نشد. ضمن اینکه برخلاف سازمان ملل و ارکان آن مانند شورای امنیت که سابقه طولانی از فعالیت اجبارآمیز با طیف وسیعی از کشورهای مورد تمرکز وجود داشته که باعث شده ادبیات غنی و سوابق حقوقی متعددی در انتقاد از تصمیمات آن یا در رابطه با استفاده ابزاری از آن وجود داشته باشد اما در آژانس ایران اولین مورد تحت فشار بود.

امریکا در پرونده هسته‌ای ایران چند لایه از اجبار را در سطوح دولت ایران، تروئیکای اروپا و سازمان‌های بین‌المللی به اجرا گذاشت. در سطح اول، امریکا با تهدید به گزینه نظامی و مانورهای مختلف با متحدینش در اطراف ایران سعی در ارباب ایران داشت. در سطح دوم، در محافل خصوصی و اندیشکده‌ها با بررسی جدی حمله به ایران پس از عراق، اروپایی‌ها را مجبور به همکاری با خود و فشار بیشتر بر ایران می‌کرد تا دست از برنامه هسته‌ای خود بردارد.^۱ پس از به نتیجه نرسیدن مذاکرات با تروئیکای اروپایی که ناشی از خواسته‌های غیرمعقولی بود که با فشار جان بولتون معاون وقت وزارت خارجه به جان ساورز مذاکره کننده انگلیسی در دستور کار قرار گرفته بود مرحله بعدی بحران آغاز شد.^۲ به دنبال درخواست ایران از آژانس برای فک پلمپ تأسیسات غنی‌سازی خود، ۵ عضو دائم شورای امنیت در روز (۱۳۸۴/۱۰/۱۷) با ارسال دمارشی به ایران اعلام کردند که قصد ایران مبنی بر از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای موجب نگرانی جدی است. ۵ کشور از ایران خواستند تا بیدرنگ از اتخاذ هرگونه فعالیت مرتبط با غنی‌سازی خودداری کند.^۳ جمهوری اسلامی ایران در واکنش اظهار داشت فعالیت‌های تحقیقات هسته‌ای آغاز شده بر اساس ماده سه اساسنامه آژانس و ماده چهار معاهده ان.پی.تی و موافقت‌نامه پادمان جزو حقوق

^۱ Jack Straw, Last Man Standing: Memoirs of a Political Survivor. London: Macmillan, 2012.

^۲ Gareth Porter, Manufactured crisis: the untold story of the Iran nuclear scare. Charlottesville, Virginia, 2014

^۳ روحانی، حسن، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، ۱۳۹۰.

مسلم و لاینفک جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو ان.پی.تی می‌باشد و آن چه که پس از بیش از ۲ سال تعلیق داوطلبانه فعال می‌گردد، تنها بخشی از حقوق مصرح و قانونی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

وزرای خارجه پنج کشور عضو دائم شورای امنیت و آلمان متعاقباً در ۱۱ بهمن ۱۳۸۴ (۲۰۰۶/۱/۳۱) در لندن گردهم آمدند و با صدور بیانیه‌ای تصمیم خود مبنی بر گزارش موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت را اعلام کردند. وزرای خارجه شش کشور تصریح کردند که اجلاس اضطراری پیش روی شورای حکام باید موضوع هسته‌ای ایران را به شورای امنیت گزارش نماید. همانطور که جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بیانیه لندن اظهار داشته، این بیانیه فاقد هرگونه اساس قانونی و حقوقی بود ولی دقیقاً طبق خواست شش قدرت عمل شد و آنچه اتفاق افتاد با برنامه‌ای که قبلاً توسط وزرای خارجه ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت و آلمان آماده شده بود مطابقت داشت و عملاً آژانس و بدنه کارشناسی و سایر اعضا هیچ‌گونه اثری در تغییر محتوی یا حداقل زمان‌بندی برنامه اعلام شده نداشتند. این اقدامات در دراز مدت حاصلی جز سلب حیثیت آژانس و تضعیف نقش معاهدات و نهادهای بین‌المللی نزد افکار عمومی جهان نداشته و برای اولین بار وقتی کشورهای اروپایی و آمریکا اجلاس اضطراری شورای حکام را در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۴ (۲۰۰۶/۲/۴) تشکیل دادند و با تصویب قطعنامه شورای حکام علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، موضوع هسته‌ای را به شورای امنیت ارسال نمودند، به وضوح استفاده ابزاری از آژانس نشان داده شد. در واقع، موضوع هسته‌ای به صورت غیرقانونی و در تعارض با اسناد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و به خاطر از سرگیری فعالیت‌هایی که به صورت داوطلبانه تعلیق شده بود، به شورای امنیت ارسال گردید. آنچه مشخص است علی‌رغم تأکید ۷۷ کشور گروه نم تنها با اراده ۵ عضو شورای حکام پرونده ایران از آژانس به شورای حکام رفت که نشان می‌دهد چگونه آژانس در صورت توافق قدرت‌های بزرگ ابزار دست آنها قرار می‌گیرد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد

شورای امنیت ملل متحد که پس از جنگ جهانی دوم با هدف تأسیس یک نظام

امنیت دسته جمعی جزو ارکان ملل متحد واقع شد، عملاً کارکردش تحت تأثیر شدید منافع قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. با توجه به ساختار غیردموکراتیک آن و حضور پنج عضو دایم با حق وتو یکی از نمادهای استفاده اجبار آمیز از سازمان‌های بین‌المللی در راستای اهداف قدرت‌های بزرگ بوده است مخصوصاً در بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ که عملاً آمریکا خود را تنها ابرقدرت می‌دانست. در این مقاله اقدامات متعدد شورا از دادگاه‌های ویژه تا کمیسیون غرامت مورد بررسی قرار گرفته، اما در این قسمت قصد خاص داریم صرفاً روی اقدامات غیرقانونی و سیاسی شورای امنیت در پرونده هسته‌ای ایران متمرکز شویم.

شورای امنیت در قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ خود تعدادی تعهد حقوقی الزام‌آور مبنی بر موضوعات غیرپادمانی و مرتبط با ایران و همه اعضای ملل متحد تحمیل کرده بود،^۱ یکی از اقدامات تحمیلی محدودیت‌های تجاری، شامل محدودیت‌های صادراتی و تحریم‌های مالی، بود. مهم‌ترین اقدام غیرپادمانی شورا به‌ویژه در قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷، درخواست تعلیق کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی بود.^۲

پیش از ادامه بحث تحمیل تعهد از جانب شورا، لازم به ذکر است درخواست تعلیق کلیه فعالیت‌های غنی‌سازی به هیچ وجه در اساسنامه آژانس، ان‌پی‌تی و توافق پادمان ایران با آژانس ذکر نشده است. شورای امنیت منحصراً اختیارات خود را از منشور ملل متحد اخذ می‌نماید. ابتدای اقدامات شورا در قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷، که تحت فصل هفتم منشور ملل متحد عمل می‌نمایند، برپایه اختیاری است که از ماده ۳۹ منشور نشئت می‌گیرد. همچنین با توجه به مواد ۴۰ و ۴۱ منشور، که در قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ آمده است، شورا تلویحاً بر پایه ماده ۳۹ عمل کرده است و برنامه هسته‌ای ایران را متضمن «هرگونه تهدید علیه صلح - نقض صلح - یا عمل تجاوز» احراز کرده است. احراز شورا در قطعنامه ۱۶۹۶ در عبارت «تقاضا می‌نماید» و در قطعنامه ۱۷۳۷ در عبارت «تصمیم می‌گیرد» تبلور یافته است.^۳ که در تعارض با بند ۱ ماده ۴ ان‌پی‌تی است.

^۱ <https://www.un.org/press/en/2006/sc8792.doc.htm>

^۲ https://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/1737%282006%29

^۳ This applies specifically to Resolution 1737, which was adopted under Article 41 of the Charter. Resolution 1696 was adopted under Article 40 of the Charter, and thus comprises "provisional measures."

در بند ۱ ماده ۴ می‌خوانیم: هیچ مقرره‌ای در این معاهده نباید به گونه‌ای تفسیر شود که حق مسلم کلیه متعاهدین در انجام تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را تحت تأثیر قرار دهد. این امر باید بدون اعمال تبعیض و در مطابقت با مواد ۱ و ۲/ این پیمان باشد.

ایران استدلال کرده است با توجه به اینکه درخواست شورای امنیت مبنی بر تعلیق غنی‌سازی برنامه اورانیوم از نظر حقوقی نامعتبر است، بنابراین نیازی نیست تا به آن پایبندی داشته باشد. زیرا درخواست شورا مغایر با ماده ۴ ان‌پی‌تی است. ماده مذکور استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را از «حقوق بنیادین ملت‌ها» بر می‌شمرد.^۱

جوینر و مارکو روسچینی^۲ مقاله‌ای را در مجله حقوق بین‌المللی و تطبیقی کمبریج^۳ راجع به حقوق دولت‌ها در حقوق بین‌الملل به چاپ رسانده است. در این مقاله پس از بحث و بررسی‌های فراوان مشخص شد علاوه بر ان‌پی‌تی در سایر منابع حقوق موضوعه نیز به حقوق بنیادین دولت‌ها در حقوق بین‌الملل اشاره شده است. حق دفاع مشروع در ماده ۵۱ منشور ملل متحد، حق تعیین سرنوشت، حق اقتصاد غیرقهری، حق حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، حق عدم‌مداخله نمونه‌هایی از حقوق بنیادین دولت‌ها است.^۴

از آنجا که حق مذکور در زمره حقوق بنیادین دولت‌ها قرار می‌گیرد، واجد تعهد احترام به حق و حقوق مُحق برای طرف‌های ثالث است. بدین سبب دولت‌های ثالث نباید اقداماتی ترتیب دهند که برخلاف حق مذکور و دولت دارنده حق باشد. از این رو طرف‌های ثالث تکلیف سلبی دارند تا بی‌جهت، بی‌دلیل یا خودسرانه از طرق کنترل صادرات و غیره حقوق دولت‌ها را محدود نمایند و اجازه دهند تا دولت‌ها و شهروندان آن به صورت قانونی به انرژی هسته‌ای دسترسی داشته باشند. استدلال فوق دقیقاً مرتبط با گروه عرضه‌کنندگان هسته‌ای^۵ است. تعدادی از دولت‌های در حال توسعه بر این باور هستند که باید حق

^۱ Communication from Iran to the IAEA, INFCIRC/ 837 (Mar. 30, 2012).

^۲ Marco Roscini

^۳ Cambridge Journal of International and Comparative Law

^۴ Cambridge J. int'l Comp. L., Volume 4(3) (2016).

^۵ Nuclear Suppliers Group (NSG)

بنیادین استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای به عنوان تکلیفی ایجابی برای همه دولت‌ها تعیین گردد، به زعم آنها این امر می‌تواند از جانب دستورالعمل‌های گروه عرضه‌کنندگان هسته‌ای صورت گیرد، زیرا گروه بی‌جهت، بی‌دلیل یا خودسرانه دسترسی دولت‌ها به انرژی صلح آمیز هسته‌ای را محدود نمی‌کند. ولی شورا برخلاف ایران معتقد بود از آنجا که ایران متعهد منشور است، بنابراین به لحاظ حقوقی تصمیمات شورا بر ایران الزام‌آور است. شورا باور داشت درخواست تعلیق از ایران بر سایر حقوق و تعهدات ایران رجحان و برتری دارد. حامیان استدلال شورا، به ماده ۱۰۳ منشور برای توجیه ادعای خود استناد می‌کردند.^۱

اولین گام برای بررسی ماهیت استدلالات متعارض فوق، لازم است تا دوباره ماده ۱۰۳ منشور را از نظر گذراند. غالباً ماده ۱۰۳ مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و به درستی جایگاه مقرر مذکور تحلیل نمی‌شود. ماده ۱۰۳ اشعار می‌دارد: "در صورت تعارض بین تعهدات اعضاء ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقتنامه بین‌المللی دیگر تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود." وفق واژگان موجود در منطوق ماده ۱۰۳، تنها در صورت تراحم و تعارض میان تعهدات منشور و سایر تعهدات معاهده‌ای ماده ۱۰۳ قابل اعمال است. بنابراین باید تفسیر مضیقی از آن ارائه شود و تنها بر تعهدات موافقتنامه‌ای اعمال نمود. ولی در پرونده ایران موضوع حقی است که مستقلاً در حقوق بین‌المللی عرفی پایه‌گذاری شده است. بدین سبب ماده ۱۰۳ منشور، وفق معنای واژگان منطوق ماده و بعلاوه کارهای مقدماتی، نمی‌توان آن را بر پرونده ایران اعمال کرد.^۲

به طور خلاصه، از یک سو حق قانونی دولت مبنی بر احترام به حق دولت در استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای مطرح است و حاوی تعهدی عرفی است که بر طرف‌های ثالث، مانند دولت‌ها و شورای امنیت الزام‌آور است و در سوی دیگر وجود سلسله‌مراتب در صورت بروز تعارض تعهدات هم‌ارز وجود دارد و حق مذکور را قابل تغییر یا *jus dispositivum*.

^۱ See Ryan Goodman, Iran's Purported "Right" to Enrich Uranium, and Alleged Bias at the New York Times, Just Security, Nov. 19, 2013.

^۲ See Andreas Paulus, Article 103, in Simma et al. eds, The Charter of the United Nations: A Commentary, Vol. 2, at 2132–2133 (2012)

می‌نماید. زیرا مطابق ماده ۲۵ منشور، تصمیمات شورا بر دولت‌ها الزام‌آور است.^۱ در یک سازمان بین‌المللی، مانند شورای امنیت ملل متحد، اعمال صلاحیت ارکان آن تحت معاهده صورت می‌گیرد و زمانی که یک حق بنیادین مبنی بر استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برای دولت عضو وضع می‌شود در کنار حق، یک تعهد فرعی نیز ایجاد می‌گردد که باید از جانب سازمان و ارکان رعایت شود. از این رو بدون توجه به حق دولت، سازمان باید در اعمال اقتدار معاهده‌ای خود به صورت خودسرانه، بی‌جهت و نامتناسب اجتناب ورزد. تعهد ایران به اجرای تصمیمات شورای امنیت ذیل ماده ۲۵ چه جایگاهی در اختلاف ایران و شورای امنیت دارد؟ شایان ذکر است طبق ماده ۲۵ «اعضاء ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند.» مقررره مذکور توسط برخی از علمای حقوق، از جمله جوینر، تفسیر شده است. لازمه پایبندی دولت‌های عضو به تصمیمات شورا، مطابق بودن تصمیمات با اهداف و اصول منشور است.^۲ چنین نگرشی توسط مفاد موجود در منشور تایید شده است، خصوصاً ماده ۲۴ که بلافاصله پیش از ماده ۲۵ آمده است:

شورای امنیت در اجرای این وظایف بر طبق مقاصد و اصول ملل متحد عمل می‌کند. بنابراین، تعهد دولت‌ها به «پذیرش و اجرای تصمیمات شورای امنیت» ذاتاً با عمل کردن شورا مطابق با اهداف و اصول متحد هم‌پیوندی دارد و یکی از مهم‌ترین اهداف و اصول ملل متحد تطابق تصمیمات شورا با حقوق بین‌الملل است. از این رو شورای امنیت و تصمیمات آن نه تنها در مفاد منشور، بلکه در حقوق بین‌الملل عرفی نیز محدود شده است. نگرش مذکور مورد استقبال فزاینده علمای حقوق و دیوان‌های قضایی و داوری واقع شده است.^۳ تعدادی مباحث شکلی و متفاوت نسبت به مبحث فوق به وجود آمده است. زیرا

^۱ A. Reinisch, Developing Human Rights and Humanitarian Law Accountability of the Security Council for the Imposition of Economic Sanctions, 95 Am. J. Int'l L. 851 (2001).

^۲ See Daniel Joyner, Non-proliferation Law and the United Nations System: Resolution 1540 and the Limits of the Power of the Security Council, 20 Leiden J. Int'l L. (2007); Anne Peters, Article 25, in Simma et al. eds, The Charter of the United Nations: A Commentary, Vol. 1, at 807–819 (2012).

^۳ See, e.g., Anne Peters, Article 25, in Simma et al. eds, The Charter of the United Nations: A Commentary, Vol. 1, at 819 (2012); Antonios Tzanakopoulos, Disobeying the Security Council (2011).

رویکرد مزبور تصریح می‌دارد دولت‌های عضو ملل متحد از آزادی حقوقی برخوردارند تا آن دسته از تصمیمات شورا مغایر با تعهدات آن ذیل حقوق بین‌الملل عرفی است، آنها را اجرا نمایند.^۱ مؤلف رسماً بر نگرش فوق صحنه می‌گذارد و آن را تایید می‌کند.^۲ با توجه به رویکرد فوق، اگر شورا با تصمیم خود تعهد مبتنی بر احترام به استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای از جانب ایران را نقض کرده است، در این صورت ایران دارای آزادی حقوقی است تا به درخواست شورا برای تعلیق غنی‌سازی پایبندی نداشته باشد.

به لحاظ حقوقی، شورای امنیت به عنوان یکی از تأثیرگذارترین سازمان‌های بین‌المللی (در این مورد خاص منظور رکن یک سازمان بین‌المللی) است. در چند سال اخیر اختیارات، صلاحیت و محدودیت‌های حقوقی شورا برای اعمال اقتدار خود تحت منشور مورد مباحثه و مناقشه علمای حقوق بوده است.^۳ در فحوای مباحث مطروحه، ذکر شده است که نقش و کارکرد و تحلیل شورا از اختیارات خود پس از جنگ سرد تغییر چشمگیر و گسترده‌ای یافته است. شورا در نظام کنونی همانند سال‌های ابتدای خود، نه تنها نقش اجرایی خود را اعمال می‌نماید، بلکه شورا با ورود خود در حوزه‌های قانون‌گذاری، قضایی به صورت فزاینده دامنه و محتوای تصمیمات خود را توسعه کرده است. با ورود شورا به حوزه‌های اخیرالذکر تراحم و تعارض‌های زیادی با اصول و قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل پیش آمده است.^۴

از نقطه نظر حقوقی، کوشش‌های بسیاری شده است تا نشان داده شود که شورای امنیت از اختیارات خود فراتر رفته است، واژه‌پردازی مبهم موسع ماده ۳۹ باعث شده شورا از دامنه تشخیص گسترده‌تری از وضعیت‌های متضمن تهدید صلح داشته باشد و با اقدامات یکجانبه خود نسبت به حفظ یا اعاده صلح مبادرت ورزد. ولی تصمیم شورا در پرونده هسته‌ای ایران فراتر از حدود تشخیصی ایران بود. به باور مؤلف درخواست شورای امنیت از

^۱ See Antonios Tzanakopoulos, *Disobeying the Security Council* (2011).

^۲ Daniel Joyner, *Non-proliferation Law and the United Nations System: Resolution 1540 and the Limits of the Power of the Security Council*, 20 *Leiden J. Int'l L.* (2007).

^۳ See, e.g., Antonios Tzanakopoulos, *Disobeying the Security Council* (2011); Erika de Wet, *The Chapter VII Powers of the United Nations Security Council* (2004); David Schweigman, *The Authority of the Security Council Under Chapter VII of the UN Charter* (2001).

^۴ See Daniel H. Joyner, *The Security Council as a Legal Hegemon*, 43 *Geo. J. Int'l L.* 225 (2012).

ایران برای تعلیق برنامه غنی‌سازی شبهه‌دار بود، زیرا شورا حقوق بنیادین دولت ایران را برای برخورداری از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای، رعایت نکرده بود.

اقدامات شورای امنیت از منظر نهادهای حقوق بشری اروپایی

در این قسمت قصد داریم تناقض اقدامات شورای امنیت که تحت اجبار ایالات متحده انجام شده را با حقوق بین‌الملل مخصوصاً حقوق بشر نشان دهیم. عمده اقدامات علیه مصوبات ناعادلانه شورای امنیت از طریق نهادهای حقوق بشری اروپایی انجام شده و علیرغم آثار عملی محدود و حوزه کاری خاص آنها، اما از نظر اهمیت حقوقی بسیار مورد توجه هستند. طوری که قاضی کرافورد پس از صدور رأی "کادی" در شعری^۱ ادعا می‌کند که اقتدار شورای امنیت را زیرسوال برده است. در قضیه «نادا علیه سوئیس»^۲ دادگاه اروپایی حقوق بشر بر این عقیده بود که مدل خاص و یکپارچه‌ای از اجرای قطعنامه‌های فصل هفتمی شورا وجود ندارد و بنابراین خود دولت‌ها باید پیشرو در اجرای این قطعنامه‌ها باشند^۳. بنابراین مطابق با رأی کادی^۱، منشور علی‌الاصول در میان طرح‌ها و مدل‌های مختلف اجرای قطعنامه‌های شورا، انتخاب نحوه اجرای قطعنامه‌ها را به دولت‌های عضو ملل متحد واگذار کرده است^۴.

^۱ While wandering through a wadi

In the wastes of Saudi /I came across Mr Kadi /Cracking rather hardy.

I said 'you must feel blue /at what they've done to you'. /He said to me 'that's true /but I've got the CJEU, lacking whose authority / the P5 sorority /are now a small minority, /who've lost their old priority' And so went Mr Kadi /Wondering down his wadi /'it's all because of me; /I killed article 103!'

^۲ یوسف مصطفی نادا از اتباع ایتالیا بود که نام وی در فهرست تحریم‌های قطعنامه ۱۲۶۷ شورای امنیت ملل متحد آمده بود. او در یکی از شهرهای ایتالیا که محصور در کانتون تسین سوئیس بود، زندگی می‌کرد. دولت سوئیس با استناد به قطعنامه ۱۲۶۷ شورای امنیت اجازه رفت و آمد وی به سوئیس را نمی‌داد. بنابراین او امکان خروج از شهر را نداشت. در نهایت وی به دلیل نقض مواد ۴، ۵، ۸ و ۱۳ منشور اروپایی حقوق بشر به دادگاه اروپایی حقوق بشر علیه سوئیس شکایت کرد.

^۳ *Nada v Switzerland, Merits and just satisfaction, Application no. 10593/08, European Court of Human Rights [ECtHR, Grand Chamber], 12th September 2012, Para 176.*

^۴ *Joined cases C-402/05 P and C-415/05 P, Kadi v. Council of the European Union and Commission of the European Communities, European Union: Court of Justice of the European Union, 3 September 2008, Para 298.*

این موضوع همچنین در قطعنامه ۱۳۹۰ شورای امنیت مورد تأکید قرار گرفته است و بر طبق آن شورا از همه دولت‌ها

البته در رابطه با مرجع شناسایی نقض قطعنامه‌ها، خود شورای امنیت بر این باور است هرگونه نقض یا عدم پایبندی به قطعنامه‌ها باید توسط خود شورا رسیدگی شود. برای نمونه می‌توان قطعنامه ۱۴۴۱ شورا را ذکر کرد.^۱ مطابق با ایراداتی که در اجرای این قطعنامه توسط طرفین ایراد شده است، این اعتقاد وجود دارد خود شورا باید هم به مشکلات این مصوبات و نیز موارد عدم پایبندی رسیدگی نماید.^۲ برای نیل به این هدف، شورای امنیت تعدادی از نهادهای نظارتی، مانند کمیته تحریم‌ها را در جهت تسهیل و نظارت بر اجرای قطعنامه‌ها و تحریم‌ها تأسیس کرده است.^۳ پس از آن در کمیته‌های تحریم سازوکاری برای رسیدگی به اعتراضات و خروج از فهرست تحریم‌ها پیش‌بینی شد. طبق آرای متعددی که دیوان اروپایی دادگستری تحویل داده است، تعهدات مندرج در پیمان جامعه اروپایی و معاهده عملکرد^۴، قطعاً در صلاحیت این جامعه و نهادهای حل و فصل اختلافاتی چون دیوان اروپایی دادگستری قرار می‌گیرد.^۵ ولی دیوان اروپایی دادگستری در موارد دیگری اظهار داشته است این دیوان فاقد اختیار بررسی میان انواع تعهدات است، بنابراین دیوان نمی‌تواند بررسی نماید که بتواند تعهدات حقوق بشری را که دولت‌های عضو جامعه اروپایی به تنهایی تقبل می‌کنند با تعهدات حقوق بشری مطروحه در کنوانسیون حقوق بشر اروپایی سازگاری دارد یا خیر.^۶ دیوان اروپایی حقوق بشر برای رسیدن به صلاحیت بررسی قطعنامه

می‌خواهد تا با توجه به اقدامات تقنینی و اجرایی متناسب و مورد نظر خویش، این قطعنامه را اجرا نمایند.

Source; UN Security Council, Security Council resolution 1390 (2002) on the situation in Afghanistan, 16 January 2002, S/RES/1390 (2002).

^۱ UN Security Council, Security Council Resolution 1441 (2002) concerning Iraq, 8 November 2002, S/RES/1441 (2002).

^۲ United Nations Security Council Verbatim Report 4644, S/PV/4644, Mr. Ryan (Ireland), at p. 7.

^۳ Matam Farrall, Jeremy, United Nations Sanctions and the Rule of Law, Cambridge University Press, 2009, at p. 146.

^۴ Treaty on the Functioning of the European Union.

^۵ Case C-159/90, Society for the Protection of Unborn Children Ireland Ltd. v. Grogan, [1991] E.C.R.4685.

^۶ Case C-260/89, ERT [1991] ECR I-2925, Para 42; Cinéthèque SA and others v Fédération nationale des cinémas français. - References for a preliminary ruling: Tribunal de grande instance de Paris - France. - Distribution of films in the form of video recordings - National prohibitions. - Joined cases 60 and 61/84. [1985] ECR 2605, para 25; Case C-12/86 Demirel v Stadt Schwaebisch Gmund [1987] ECR 3719, Para 28; Society for the Protection of Unborn Children Ireland Ltd. v. Grogan, Case C-159/90, [1991] E.C.R.4685, Para 14.

۱۲۴۴ شورای امنیت از تعهدات که دولت‌های اروپایی در کنوانسیون حقوق بشر بر عهده گرفته‌اند و پایبندی آنها به این تعهدات از یکسو و تعهداتی منشور ملل متحد از سوی دیگر، استفاده کرده است.^۱ طبق نظر این دیوان دولت‌ها می‌توانند اقداماتی به اندازه اقدامات مندرج در قطعنامه ۱۲۴۴ را برای ضمانت بخشی به قطعنامه‌ها به کار برند.^۲ دیوان اروپایی حقوق بشر در رأی «نادا علیه سوئیس» خود اشاره داشته بود که دارای صلاحیت می‌باشد، زیرا در هیچ قسمت از رژیم حقوقی منشور ملل متحد بررسی اقداماتی که دولت‌ها منفرداً برای اجرای قطعنامه‌های شورا ترتیب می‌دهند، منع نشده است.^۳

پیر امانوئل دوپون اقدامات یکجانبه اتحادیه اروپا برای اجرای قطعنامه ۱۹۲۹ شورا در تصمیم شورای اروپا^۴ در ۲۰۱۲ را در چارچوب همان نظم حقوقی منشور تحلیل کرده است. یک نظام امنیت دسته‌جمعی، نظامی را بنیان می‌نهد تا اقدامات دسته‌جمعی علیه عضوی از یک جامعه اتخاذ شود که ارزش‌های مشخصی از آن جامعه را نقض کرده است. یکی از خصیصه‌های بارز امنیت دسته‌جمعی حفظ وضع موجود، *status quo*، در نظام حقوقی منشور است. بنابراین منفعت تک‌تک دولت‌ها زمانی تأمین می‌شود که منفعت عام‌تر جامعه (در نظام منشور، حفظ صلح و امنیت بین‌الملل) تضمین شود. شورا است که تشخیص می‌دهد ارزش جامعه چیست و خود آن نیز پاسخ مناسب را خواهد داد.^۵ اتحادیه اروپا با تصمیمات خود در ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ از اصرار به پایبندی ایران به تعهدات قطعنامه ۱۹۲۹ شورا داشت زیرا که به زعم خودشان، دنبال یک منفعت و ارزش عام‌تر بودند. شورای اروپا در تصمیم ۲۰۱۰ خود و با تکیه بر قطعنامه ۱۹۲۹، دولت‌های عضو را^۶ از فروش، ارائه و

^۱ Agim Behrami & Bekir Behrami v. France; Ruzhdi Saramati v. France, Germany & Norway. Joined App. Nos. 71412/01 & 78166/01, ECLI: CE: ECHR: 2007, Para 148.

^۲ Ibid; See Also: Bosphorus Hava Yollari Turizm Ve Ticaret Anonim Sirketi v. Ireland, Application No. 45036/98, Judgment of the European Court of Human Rights (Grand Chamber) of 30 June 2005, (2006) 42 E.H.R.R. 1, Para 61.

^۳ Nada v Switzerland, Merits and just satisfaction, Application no. 10593/08, European Court of Human Rights [ECtHR, Grand Chamber], 12th September 2012, Paras 212-213.

^۴ EU Council conclusions on Iran (3142th Foreign Affairs Council meeting, Brussels, 23 January 2012), para. 2.

^۵ Pierre-Emmanuel Dupont, "Countermeasures and Collective Security: The Case of the EU Sanctions Against Iran" (June 18, 2012). Journal of Conflict and Security Law, Vol. 17,(2012), at p. 32.

انتقال تجهیزات و فناوری‌های کلیدی و بعلاوه کمک‌های مالی و فنی مربوطه منع^۱ کرده بود. دویون به تزامم و تعارض میان رژیم امنیت دسته‌جمعی و نظام اقدامات متقابل اشاره کرده است. "اگرچه توسل دولت‌ها به اقدامات متقابل همزمان با اقدام شورای امنیت، ذیل فصل هفتم منشور، محل بحث و تردید است؛ ولی در کل می‌توان افزود که وضعیت‌هایی با ماهیت مشابه، انسجام نظام امنیت دسته‌جمعی منشور-پایه را رو به زوال می‌برد. بدان دلیل که اقدامات متقابل حتی در وجه دسته‌جمعی آن، ماهیتی فرعی در مقایسه با شورای امنیت دارد."^۲

شورای امنیت و تأسیس دادگاه‌های ویژه

یکی دیگر از اقدامات شورای امنیت که در راستای دیپلماسی اجبارآمیز علیه سایر کشورها اعمال شده تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی است. این اقدام با نص صریح ماده ۳۶ منشور ملل متحد که می‌گوید: "...اختلافات قضایی باید به طور کلی توسط طرفین دعوی بر طبق مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبور رجوع گردد" در تناقض است. اما با این حال برای رسیدن به دو هدف عمده توسط قدرت‌های بزرگ دو اقدام انجام گرفت؛ یکی ایجاد رویه بین‌المللی کیفری زیرنظر دادستان‌های امریکایی و شکل‌دهی به حقوق بین‌الملل کیفری در این زمینه بود و دیگری ارباب رهبران نافرمان و سرکش برخی کشورهای در حال توسعه از طریق ابزارهای حقوقی-قضایی است. این دادگاه‌ها چندین دوره را پشت سر گذاشته؛ از دادگاه‌های فاتحین در نورنبرگ و توکیو آغاز شده و با دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به اوج رسید و جای خود را به دیوان بین‌المللی کیفری داد. دادگاه‌های هیبریدی سیرالئون و لبنان ختم‌کننده دادگاه‌های خاص تأسیسی توسط شورای امنیت بودند.

دادگاه ویژه لبنان

^۱ EU Council Decision 2010/413/CFSP of 26 July 2010.

^۲ Pierre-Emmanuel Dupont, "Countermeasures and Collective Security: The Case of the EU Sanctions against Iran", at p.32.

تجربه موفق دادگاه‌های ویژه یوگسلاوی و رواندا که نفوذ غیر قابل‌تصور به امریکا نه تنها در آن کشورها که بعضاً در همسایه‌های آنها هم داد، امریکا را به فکر توسعه نفوذ خود از طریق نهادهای قضایی برای برخورد با گروه‌های مخالف خود انداخت. در دادگاه یوگسلاوی که ذکر شد نه تنها سران جنایتکار صرب با معیارهای حقوق‌کامن‌لا (انگلساکسونی) محاکمه شدند بلکه با برگزاری یک دادگاه بین‌المللی درس عبرتی به دیکتاتورهای جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی هم داده شد که در صورت بی‌توجهی به معیارهای حقوق بشر غربی چه پیامدهایی انتظارشان را می‌کشد. همانطور که بعضاً پای مقامات صربستان هم به دادگاه یوگسلاوی باز شد و یک شمشیر داموکلس بالای سر صربستان بود که نظم مورد نظر ایالات متحده را در آن ناحیه حساس اروپا ایجاد کرد. ضمناً بعدها اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و آیین دادرسی آن همچنین مرجع استنادات رویه‌اش همین اسناد دیوان بین‌المللی رواندا و یوگسلاوی بوده است. امریکا قصد داشت با پیاده کردن تجربه یوگسلاوی بر حزب‌الله از یک طرف موجب رعب و وحشت فرماندهان آن شده و از طرف دیگر مشروعیت آن را نزد افکار عمومی لبنان و عرصه جهان عرب زیر سؤال ببرد.

اصطکاک آمریکا با نیروهای مقاومت در لبنان که عقبه فکری و ایدئولوژیک آن به انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد، از دهه هشتاد میلادی آغاز شده است. از آن زمان آمریکا و متحد استراتژیک‌اش اسرائیل، همواره به دنبال تضعیف آنها بوده‌اند. در ۷ سپتامبر ۲۰۰۴ «مروان حماده» وزیر اقتصاد و سه تن دیگر از وزرای عضو کابینه رفیق حریری در اعتراض به اصلاحیه قانون اساسی برای ادامه ریاست جمهوری امیل لحود استعفا نمودند. آنها اعتقاد داشتند این امر تحت فشار نیروهای ارتش سوریه مستقر در لبنان انجام شده است. چندی بعد در ۴ اکتبر و پس از سوء قصد به «مروان حماده»، رفیق حریری استعفای خود را از سمت نخست‌وزیری تسلیم امیل لحود نمود و در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵، رفیق حریری بر اثر انفجار بمبی در بیروت به قتل رسید.

بلافاصله پس از وقوع این ترور امریکا انگشت اتهامات را به سوی سوریه نشانه رفت. گزارش‌های نهادهای اطلاعاتی امریکا و اسرائیل به دبیرکل و شورای امنیت سرازیر شد.

بمباران خبری رسانه‌های امریکایی و صهیونیستی آغاز شدند. همه چیز برای یک فشار بی سابقه بر جریان مقاومت حاضر بود. دبیرکل سازمان ملل نیز سریعاً در ۲۵ فوریه هیأت حقیقت‌یابی را به منظور بررسی حادثه فوق به بیروت اعزام نمود. ۷ آوریل، شورای امنیت اقدام به صدور قطعنامه ۱۵۹۵ نموده و با این استدلال که حسب نتیجه‌گیری «هیأت حقیقت‌یاب»، دستگاه‌های تحقیق قادر به انجام تحقیقات لازم و دستیابی به نتیجه واجد اعتبار لازم نمی‌باشند؛ به موجب بند ۱ قطعنامه تصمیم به راه‌اندازی و تأسیس یک «کمیسیون تحقیق مستقل بین‌المللی» مستقر در لبنان به منظور شناسایی مسببین آن اتخاذ نمود. فشارها بر سوریه و دولت لبنان آنچنان بود که سوریه مجبور به خروج از لبنان و عمرکرامی قادر به تشکیل کابینه نبود. اما امریکا به این راضی نبود و طمع محاکمه فرماندهان سوری و حزب الله را در سر داشت. به همین منظور بعدها با تصویب قطعنامه‌های ۱۶۴۴ و ۱۶۶۴ و ۱۷۵۷ شورای امنیت این روند منجر به تشکیل دادگاه ویژه لبنان شد.^۱

این بهترین فرصت برای پیاده‌سازی الگوی موفق دادگاه‌های بین‌المللی ویژه برای فشار به حزب الله لبنان و حامیان سوری آن بود. اما مشکلات حقوقی، مشروعیتی و اجرایی متعددی در مسیر اجرای چنین طرحی وجود داشت و در نهایت هم همین مشکلات باعث شد علیرغم تشکیل دادگاه نتواند به وظیفه مورد انتظار یعنی غیرفعال کردن حزب الله دست یابد. اولین مشکل عدم تعریف و جرم انگاری تروریسم در حقوق داخلی لبنان و نیز عدم تعریف حقوقی تروریسم حتی در حقوق بین‌الملل بود که با تشکیل شعبه پژوهشی برای اولین بار در یک دادگاه واجد خصایص بین‌المللی تروریسم تعریف شد. دومین مشکل پذیرش دادگاه از طرف لبنان بود، اگرچه دولت لبنان که در اختیار جناح موسوم به ۱۴ مارس بود موافق چنین دادگاهی بود اما طبق قانون اساسی لبنان نیاز به تایید رئیس‌جمهور و مجلس داشت که هیچ یک حاضر به پذیرش آن نبودند، نهایتاً با قطعنامه شورای امنیت و پذیرش دولت یک مشروعیت نیم‌بندی برای آن ایجاد کردند. آخرین و مهم‌ترین مشکل هم عدم حضور هیچ یک از متهمان اصلی در دادگاه بود، حتی بعضاً امکان دسترسی به شهود و

^۱حسین آقایی جنت مکان، تشکیل دادگاه ویژه لبنان؛ نگاهی متفاوت در حقوق کیفری بین‌المللی، مجله حقوقی، تهران، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸.

مطالعین هم وجود نداشت که با مقرره‌ای شاذ که بدعتی در حقوق بین‌الملل کیفری نوین محسوب می‌شود، محاکمه غیابی هم تجویز شد. در نهایت، امکان استفاده از تجربه موفق دادگاه ویژه یوگسلاوی و رواندا در لبنان با شرایط خاصش فراهم نشد و عملاً دادگاه تنها هزینه‌ای بر دوش برگزار کنندگانش گذاشت. دادگاهی با متهم غایب و با شهود مخفی در هلند درباره جرایمی که هنوز به درستی تعریف نشده در نوع خود بی‌نظیر بود و مصداق کامل دیپلماسی اجبارآمیز حقوقی-قضایی شکست خورده است.^۱

تصمیمات شبه قضایی کمیسیون غرامت ملل متحد

یکی از نمونه‌های نه چندان موفق دیپلماسی اجبارآمیز مربوط به عراق دوران صدام حسین می‌شود. در مورد قضیه عراق می‌توان گفت که آمریکا از همه ابزارهای ممکن در دیپلماسی اجبارآمیز اعم از مانور نظامی، تحریم اقتصادی و فشارسازمانی و ... استفاده کرد تا رفتار عراق را تغییر دهد اما در حد مناسبی نتوانست به این مهم نایل آید.^۲ یکی از این روش‌ها دیپلماسی اجبارآمیز ابزارهای حقوقی و شبه حقوقی بود. آمریکا برای آنکه شریان اقتصاد عراق را بدون فشار شدید به بازار نفت و بدون تحمل فشارهای نهادی حقوق بشری در دست گیرد، از ابزار شبه حقوقی کمیسیون غرامت استفاده کرد و نه تنها به کمک آن اقتصاد عراق را کنترل می‌کرد بلکه بدون فشار به مالیات‌دهندگان آمریکایی از پول عراق کمک‌های مالی به متحدان خود در منطقه را انجام می‌داد.^۳ تشکیل کمیسیون غرامات از پیامدهای حمله نظامی ۲ اوت ۱۹۹۱ عراق به کویت است. بلافاصله در عصر روز حمله، شورای امنیت قطعنامه ۶۶۰ را با اجماع علیه عراق تصویب کرد که اجماع علیه یک متحد سابق شوروی خود نشان از تغییر اوضاع پس از جنگ سرد داشت.^۴ و علاوه بر آن طی دستورهای اجرایی شماره ۱۲۷۲۲ و ۱۲۷۲۴ رئیس‌جمهور بوش (پدر) برای تحریم یکجانبه

^۱ <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R40054.pdf>

^۲ ناصر اسدی، دیپلماسی اجبار: بررسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال عراق (۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳)، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۶۹-۱۹۹.

^۳ Downs, Anthony, 1957, *An Economic Theory of Democracy*, New York: Harper and Row,

^۴ Alexandrova, Olga, 1991, *Soviet Policy in the Gulf Conflict*, *Aussenpolitik*, 231-240,

عراق صادر شد، سرانجام، حمله نظامی با عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت و پذیرش قطعنامه ۶۷۸^۱ شورای امنیت از سوی عراق خاتمه یافت.^۲ قطعنامه مذکور، علاوه بر تعیین شرایط متعدد از جمله تشکیل آنسکام، مقرر می‌دارد که "کمیسیون غرامت" برای رسیدگی به دعاوی ناشی از حمله عراق به کویت و پرداخت غرامات جنگ ایجاد شود.

کمیسیون غرامت در دفتر ملل متحد در شهر ژنو تشکیل شده که از لحاظ تعداد، مبلغ و تنوع دعاوی مطرح شده بدون تردید بی‌سابقه است.^۳ اسناد تأسیس کمیسیون عبارتند از: قطعنامه‌های ۶۹۲ و ۶۸۷ شورای امنیت و گزارش دبیرکل سازمان ملل. این کمیسیون که زیر نظر شورای امنیت تشکیل شده بود عملاً درآمد عراق از صدور نفت را به سه بخش تقسیم کرده بود، یک بخش به تهیه غذا و دارو اختصاص داده شده بود و بخش دیگر در اختیار کمیسیون بود تا غرامت کویت، بحرین، ایران و عربستان و اردن را از عوارض مستقیم جنگ کویت بپردازد. در نهایت، بخشی به پرداخت بدهی‌های دولت‌های دیگر از عراق اختصاص داده شده بود. رقم مطالبات ادعایی در دبیرخانه کمیسیون غرامت برای خسارت‌های زیست محیطی و انسانی و... به کشورهای مذکور بالغ بر یکصد میلیارد دلار می‌باشد!^۴

اگرچه کنترل اقتصاد عراق و تزریق قطره چکانی پول به عراق اقتصاد و مردم آن را از پا درآورده بود اما منجر به تغییر سیاست رژیم بعثی نشد زیرا متغیرهای میانی مثل افکار عمومی و نخبگان سیاسی که بتوان از طریق آنها مکانیسم اجبار را به رأس حاکمیت منتقل نمود وجود نداشته و شخص صدام بود که تصمیم نهایی را می‌گرفت؛ او هم تصمیم به مقاومت در برابر امریکا داشت.^۵ نکته مهم آن که امریکا شدیداً در تلاش برای فشار علیه عراق از طریق شورای امنیت با قطعنامه‌های فصل هفتمی بود که با مخالفت فرانسه و آلمان

^۱ S/RES/687 (1991), 8 April 1991.

^۲ Aldrich-Moodie, Benjamin, 1998, Negotiating Coalition: Winning Soviet Consent to Resolution 678 Against Iraq, WWS Case Study 1/98, Princeton, NJ, Woodrow Wilson School of Public and Inter-national Affairs,

^۳ دکتر مجتبی کزازی، معرفی و بررسی مقدماتی کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد، مجله حقوقی، شماره ۱۶ و ۱۷، تهران.
^۴ همان.

^۵ ناصر اسدی، دیپلماسی اجبار: بررسی سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در قبال عراق (۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳)، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۶۹-۱۹۹

و روسیه موفق به آن هم نشد. پس از اینکه دیپلماسی اجبارآمیز به هیچ شیوه‌ای نتیجه نگرفت متوسل به زور شد و برای کاهش فشارها و مشروع سازی آن به ائتلاف‌سازی متوسل شد.^۱

نتیجه‌گیری

با توجه به خلأ قدرتی که پس از فروپاشی شوروی رخ داد، امریکا یکه تاز صحنه بین‌المللی شد و بدون توجه به مفاد، اهداف و اصول منشور ملل متحد، دست به هر اقدامی برای گسترش قدرت و ارزش‌های خود زده است و سپس با تفسیر موسع از منشور ملل متحد و قواعد حقوق بین‌الملل اقدامات خود را توجیه کرده است. طی دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ بیش از دوپست قطعنامه در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شده در حالی که این میزان در طول جنگ سرد تنها هفت مورد بود. در واقع، مهم‌ترین تحول در تصمیم‌گیری شورای امنیت از دهه نود به این سو اختیار آن برای مشروع سازی کاربرد زور است. البته این روند پس از قدرت گرفتن دوباره روسیه به رهبری پوتین و ظهور چین تا حدودی تعدیل شده است.

مسئله دیگر پس از مشروع جلوه دادن توسل به زور، موضوع تحریم‌های بین‌المللی است. در دهه‌های اخیر تحریم‌های وضع شده توسط شورای امنیت افزایش چشمگیری یافته است، با توجه به پدیده جهانی شدن و وابستگی متقابل اقتصاد کشورهای جهان به یکدیگر، بین‌المللی شدن بازارهای جهانی و انتقالات وسیع مالی، این تحریم‌های بین‌المللی آسیب‌های جبران‌ناپذیری به اقتصاد دولت‌ها وارد می‌آورد. جهانی شدن سبب گشته است تا دولت‌های در حال توسعه نسبت به تحریم‌های دسته‌جمعی و یا یکجانبه آسیب‌پذیرتر شوند. معمولاً تحریم‌ها از سوی دولت‌های قدرتمند و با هماهنگی سایر اعضای دائمی شورای امنیت، به سایر دولت‌ها تحمیل می‌شود. نگاهی به تحریم‌های وضع شده در دو دهه اخیر نشان از حمایت و پشتیبانی ایالات متحده در وضع و گسترش آنها دارد. در واقع امروزه تحریم از یک ابزار بسیار فراتر رفته به یکی از ارکان اساسی سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده که تبعیت از آن را با ابزار

^۱ ظریف، جواد و سجادپور، سید محمدکاظم، دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، ۱۳۹۱.

شورای امنیت یا "اوفک"^۱ به سایر دولت‌ها هم تحمیل می‌کند. از طرف دیگر علیرغم الزامات و آثار جهانی شدن در عصر کنونی، دولت‌های در حال توسعه همچون ایران برای توسعه پایدار در عین استقلال باید از الگوهای مدرنی تبعیت کنند که توازن بین حقوق بنیادین خود و تعهدات طرف‌های ثالث، مانند شورای امنیت، برقرار نمایند.^۲

مسئله بعدی دخالت شورا در تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی است. در بادی امر تشکیل دادگاه‌هایی نظیر دادگاه ویژه یوگسلاوی، دادگاه ویژه رواندا و دادگاه‌های مختلط سیرالئون و لبنان توسط شورای امنیت اولاً مخالف ماده ۳۶ بند ۳ منشور ملل متحد به نظر می‌رسد که تصریح می‌کند: "...اختلافات قضایی باید به طور کلی توسط طرفین دعوی بر طبق مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبور رجوع گردد." اصولاً با وجود چنین نهادی، نیازی به تشکیل دادگاه‌های ویژه با ترکیبی انتصابی از طرف شورای امنیت وجود ندارد. ثانیاً، آیا حقیقتاً تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی وجود داشته که بتوان با استناد به فصل هفتم به عنوان مبنای حقوقی تشکیل دادگاه بین‌المللی آن را توجیه کرد؟ ثالثاً، با فرض وجود چنین تهدیدی آیا شورای امنیت مجاز است که برای اعاده صلح مبادرت به ایجاد بدعتی براساس صلاحدید خود بنماید درحالی که اقدامات مشروع برای اعاده صلح و امنیت صراحتاً در مواد ۴۱ و ۴۲ درج گردیده است؟

با توجه به تحولات صورت گرفته در چند دهه اخیر با تشکیل دادگاه‌های خاص بین‌المللی به نظر می‌رسد شورای امنیت و در رأس آن ایالات متحده آمریکا همواره اقدام به کانالیزه کردن رسیدگی به جرائم در سطح بین‌المللی نموده است. حتی در دیوان کیفری بین‌المللی هم اقدامات خلاف حقوق بین‌المللی از قبیل قرار بازداشت عمرالبشیر که از مصونیت سران برخوردار است را به فشارهای ایالات متحده بر کشورهای آفریقایی تعبیر می‌کنند و موج خروج کشورهای آفریقایی نظیر افریقای جنوبی و گامبیا هم به این دلیل صورت پذیرفته است. البته باید توجه داشت، ماهیت حقوقی و قضایی دادگاه‌های بین‌المللی،

^۱ Office of Foreign Assets Control (OFAC)

^۲ See GA Res. 66/ 186 (2011) on unilateral economic measures as a means of political and economic coercion against developing countries.

اجازه سیاسی کاری و استاندارد دوگانه آنطور که در سازمان‌های بین‌المللی جریان دارد را نمی‌دهد. بنابراین، نه تنها در بعضی موارد تلاش برای اجبار دولت‌های دیگر توسط این دادگاه‌های بین‌المللی کیفری ساخته دست قدرت‌ها به بن بست رسیده بلکه حتی بعضاً در نهادهای قدرتمندتری مانند دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایایی همچون سکوه‌های نفتی^۱ دخالت مسایل سیاسی در امور قضایی منجر به نتیجه معکوس برای امریکا هم شده است، و قرار دادن معیارهای دشوار توسط دیوان برای پذیرش ادله اثبات دعوا در این قضیه را حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ می‌دانند.^۲

^۱ دکتر سید حسین سادات میدانی، دادرسی‌های بین‌المللی دیوان بین‌المللی دادگستری، جلد دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۹۱، صص ۹۳-۹۸.

^۲ سید جمال سیفی، رأی دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی: دیپلماسی قضایی در دادرسی‌های بین‌المللی، پژوهش‌های حقوقی، ش ۴، ۱۳۸۴، صص ۶۹-۷۰.

